



## ناگفته‌هایی از زبان فارسی (۳)

### چکیده

با ورود کتاب‌های «زبان فارسی» به دوره‌ی متوسطه، بحث‌هایی در جهت روشن شدن ابعاد مختلف دستور زبان فارسی تاکنون از سوی همکاران مطرح و در مجله چاپ شده است. این مقاله نیز می‌کوشد گوشه‌ای دیگر از ناگفته‌های کتاب‌های مذکور را بگشاید، اما شما آن را یک «اقتراح» تلقی کنید و نظرات خود را در تأیید یا رد آن بنویسید. محورهای این اقتراح می‌تواند همان مسائل مطرح شده در این مقاله باشد. هدف مقاله و نویسنده‌ی آن گشودن ابعاد برخی از مسائل در کتاب زبان فارسی است که به دلایل مختلف چون کوتاهی توضیحات، حجم کم کتاب برای طرح مباحث، مسائلی که از جانب معلمان مطرح می‌شود و ... ناگفته مانده است.

### «هجا»

۱- در درس دوم \* «جمله»، که از واحدهای زبان بحث شده است، به «هجا» (بخش) اشاره‌ای نشده است؛ اگر چه هجا واحد آوایی است نه دستوری و باید در شاخه‌های آواشناسی به بررسی آن پرداخت. اما از آن‌جا که قواعد هم‌نشینی واج‌ها در محدوده‌ی هجا عمل می‌کنند، بررسی هجا در این مباحث واج‌شناسی ضروری است (گرچه در درس اول «قواعد ترکیب» از انواع هجاها نام برده شده است).

❖ عباس شکار (۱۳۳۷- اردکان)

نویسنده، کارشناس زبان و ادب فارسی است و در مدارس و دبیرستان‌های میبد تدریس می‌کند.

### کلیدواژه‌ها

هجا، دستور ترکیب، هم‌نشینی واج‌ها، تصریف و انتقال، ترکیب، هم‌نشینی، هم‌نشینی، فعل، گذار آوایی، هم‌نشینی، فراصوت و اجزای زبان فارسی (۱) و واج‌های مرکب، نقش کلیات

## ۲- توضیحات کتاب درباره‌ی «تکواژ صفر» (تهی)

بسیار خلاصه و ناقص است. بلکه بهتر است بگوییم اصلاً در این مورد توضیحی داده نشده است. به عنوان مثال فقط فعل «است» را در جمله‌ای با تکواژ صفر آورده است و به موارد کاربردهای آن اشاره‌ای نکرده است.

بهتر است بگوییم اصولاً زمانی تکواژ صفر مطرح می‌شود که شناسه‌ی فعل تهی باشد که این امر در موارد زیر اتفاق می‌افتد:

الف: صیغه‌ی سوم شخص مفرد انواع ماضی‌ها (به جز ماضی التزامی) همیشه تکواژ صفر دارد چون شناسه، تهی (محدوف) است مانند: می‌رفت +  $\phi$  = ۳ تکواژ، رفته است +  $\phi$  = ۴ تکواژ به همین ترتیب بقیه‌ی ماضی‌ها (البته با محاسبه‌ی تکواژهای صفر)

ب: فعل امر مفرد (می‌دانیم که در زبان فارسی فعل امر دو صیغه دارد: ۱- دوم شخص مفرد ۲- دوم شخص جمع) همیشه تکواژ صفر دارد مانند پرو +  $\phi$  = ۳ تکواژ (با محاسبه‌ی تکواژ صفر)

ج: حتی ممکن است یک زمان دو تکواژ صفر داشته باشد که فقط صیغه‌ی سوم شخص مفرد ماضی مستمر این گونه است. مثلاً «داشت +  $\phi$  می‌رفت +  $\phi$  = ۵ تکواژ (با محاسبه‌ی تکواژهای صفر دارد).

۲- توضیح کتاب درباره‌ی شمارش تکواژها کامل و کافی نیست و ابهاماتی دارد، به عنوان مثال، در هیچ جای کتاب به این نکته اشاره نشده است که: افعالی که بن مضارع آنها در ساختمان بن ماضی آنها وجود دارد، بن ماضی این گونه افعال به تنهایی دو تکواژ حساب می‌شود. مانند خورد +  $\phi$  = ۳ تکواژ. اما فعل «رفت +  $\phi$  = ۲ تکواژ (با محاسبه‌ی تکواژ صفر) چون بن مضارع در ساختمان بن ماضی نیست) البته این نکته به صورت غیرمستقیم در بحث ساختمان فعل آمده است که چنین می‌خوانیم: «فعل زمانی ساده است که بن مضارع آن از یک تکواژ ساخته شده باشد» چرا نگفته است فعل زمانی ساده است که بن آن یا بن ماضی آن از یک تکواژ ساخته شده باشد؟ تأکید بر بن مضارع مؤید مطلب بالاست.

۳- بعضی از واژه‌ها همیشه با کسره به کار می‌روند و هیچ‌گاه بدون کسره کاربرد ندارند. مانند واژه‌های برای، از برای، بهر و از بهر (البته امروزه کاربرد «برای» از بقیه بیش تر است.) کسره‌ی این واژه‌ها تکواژ مستقل نیست چرا که این واژه‌ها بدون کسره کاربرد ندارند. پس با این حساب باید واژه‌های «برای» را یک تکواژ به حساب آورد.

## تکواژهای آزاد و وابسته

می‌دانیم که تکواژها دو نوع اند: الف) تکواژهای آزاد (مستقل) ب) تکواژهای وابسته (وند).  
۱- تکواژ (-) یا نقش نمای اضافه و صفت چگونه تکواژی است؟

می‌دانیم که این تکواژ، واژه نیز هست این کسره تکواژ «آزاد» است. اما ناخودایستا.

۲- به طور کلی همه‌ی «وندها» و شناسه‌های فعل، نشانه‌های جمع فارسی، «ی» تکره، و ثبوت‌ترین تکواژ وابسته هستند. بقیه‌ی تکواژها نظیر ضمائر پیوسته و گسسته، نقش نمای اضافه و صفت تکواژ آزاد به شمار می‌روند. اما جز ضمائر گسسته بقیه از نظر عملی ناخودایستا هستند.

۳- در ارتباط با «گروه» نیز توضیحات کتاب کافی نیست. به طور مثال: «دیدمش» چند گروه و چند واژه دارد؟ این‌ها و شبیه این‌ها سوالاتی است که ممکن است برای هر دیر یا دانش‌آموز پیش بیاید و جوابی نداشته باشد (بهتر است که «دیدمش» را دو واژه و دو گروه به حساب آوریم با توجه به این که «دیدمش = دیدم او را»).

## وندهای تصریفی و اشتقاقی

۱- آیا تکواژ گذراساز «ان» وند تصریفی است یا اشتقاقی؟ هرگاه این تکواژ واژه‌ی جدیدی ساخت تکواژ اشتقاقی محسوب می‌شود. بنابراین این تکواژ زمانی که از بن لازم، بن متعددی بسازد مانند گرد ← گردان. باید آن را وند اشتقاقی به شمار آورد مثلاً، کلمه‌ی کارگردان مشتق - مرکب است.

۲- وندهای ماضی ساز «د» و «ید» «ست» در واژه‌هایی مانند «دست آورد» و «رهاورد» وند تصریفی است یا اشتقاقی، یعنی واژه‌ی «دست آورد» مرکب است یا مشتق - مرکب؟ که باید گفت: مشتق مرکب است زیرا از دست + آور + د تشکیل شده است.

## تکیه

در کتاب زبان فارسی ۳ صفحه‌ی ۱۳۷ شماره‌ی ۳ چنین می‌خوانیم: «واژه‌ی (مرد) یک تکیه دارد».

می‌دانیم که این واژه تک هجایی است. در حالی که در کتاب «زبان فارسی ۲ در درس «نظام آوایی زبان» که از هجا و کلمات تک هجایی، دو هجایی و چند هجایی بحث می‌کند چنین می‌خوانیم: «در فارسی معمولاً ساخت‌های آوایی دو هجایی به بالا به کمک یک تکیه نشاندار می‌شوند».

در کتاب «ادبیات فارسی ۱ پیش‌دانشگاهی» در درس انواع وزن شعر، ص ۷۳، در تعریف تکیه چنین می‌خوانیم: «تکیه برجستگی‌ای است که فقط به یک هجای کلمه داده می‌شود؛ به عبارت دیگر در واژه‌های چند هجایی یکی از هجاها برجسته تر تلفظ می‌شود و تکیه روی آن است».

بنابراین زبان فارسی (۳) واژه‌های تک هجایی را هم دارای تکیه

این متمم در زیر نمودار آورده نمی شود و حذف می گردد و هیچگاه جزء جمله شمرده نمی شود.

نکته ی ۱: تشخیص متمم اجباری فعل از متمم قیدی: الف: متمم اجباری فعل فقط یکی در جمله می آید اما متمم قیدی می تواند بیش از یکی در جمله بیاید. مثال برای متمم اجباری فعل «مداد در کیف می گنجد» مداد از روی میز بر زمین افتاد (متمم قیدی)

ب) متمم های اجباری فعل حرف اضافه ی اختصاصی دارند مانند ترسید (از) نازید (به) و ... ولی متمم های قیدی ممکن است با چند حرف اضافه ی متفاوت در یک یا چند جمله بیایند. مانند: احمد با دو چرخه از خانه به مدرسه رفت = احمد رفت

پ) فعل به متمم اجباری نیاز دارد در حالی که متمم قیدی قابل حذف است و فعل الزاماً به آن نیاز دارند.

نکته ی ۲: ممکن است فعلی با تغییر معنی، دو حرف اضافه ی اختصاصی داشته باشد مانند: «آموخت» در معنی «یاد گرفت» با حرف اضافه ی اختصاصی «از» و در معنی «یاد داد» با حرف اضافه ی اختصاصی «به» به کار رود.

۳- متمم اسم که وابسته ی اسم و گروه اسمی است. این متمم ها بعد از گروه اسمی خود قرار می گیرند.

مانند: تسلط بر فیزیکی برای هر معلمی لازم است.  
گروه اسمی متمم اسم

نکته ی ۱: متمم اسم زیر نمودار آورده می شود و در عین این که حذف نمی شود، جزء هم به شمار نمی آید. حتی ممکن است در قسمت نهاد جمله شاخه ای برایش کشیده شود. (سوال ۱۱ کنکور ۸۲ رشته ی ریاضی و سوال ۲۰ گروه آزمایشی زبان سال ۸۱)

نکته ی ۲: هرگاه نهاد دو شاخه داشته باشد یا تعداد اجزای زیر نمودار با تعداد اجزا در رأس نمودار مطابقت نداشته باشد در این صورت متمم اسم وجود دارد.

مانند جمله ی «دعوت به ارزش ها و پرهیز از خشونت ها و رفتارهای نادرست مهم ترین عناصر فرهنگی هستند.»

می داند (مرد) در حالی که به نظر می رسد زبان فارسی (۲) و ادبیات فارسی (۱) پیش دانشگاهی، با توجه به توضیحات فوق، زمانی کلمه ای را دارای تکیه می داند که بیش از یک هجا داشته باشد که با توجه به تعریف تکیه درست به نظر می رسد.

توضیح آن که واژه های تک هجایی تکیه دارند اما کاملاً مشخص و واضح نیست و در حالت عادی به طور مشخص ادا نمی گردد. اما وقتی با واحد دیگری جمع شوند تکیه ی آن ها نمایان می شود: مرد ← مردی

### ممیز و شاخص

کلمه ای که ظاهراً ممیز بوده می تواند جانشین هسته شود (زمانی که کسره بگیرد) و در این حالت دیگر ممیز نیست. مانند توپ پارچه در انبار ماند.

شاخص ها عموماً وابسته ی پیشین هستند اما شاخص هایی مانند: آقا، خانم، خان و ... هم به صورت وابسته ی پیشین و هم به صورت وابسته ی پسین به کار می روند. و در هر حال شاخص هستند مانند:

علی خان و خان علی

هسته شاخص شاخص هسته

نکته: در شناخت شاخص ها هم باید بدانیم مانند ممیزها هیچگاه کسره نمی گیرند و هرگاه کسره داشته باشند نشانه ی آن است که دیگر شاخص نیستند بلکه هسته ی گروه اسمی به حساب می آیند مانند: استاد ادبیات از سفر برگشت.

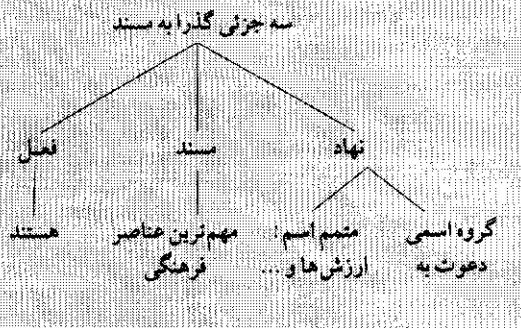
### انواع متمم

۱- متمم اجباری فعل، که فعل الزاماً به آن نیاز دارد و چنان چه از جمله حذف شود، اگر چه جمله مفهوم است اما در ذهن به دنبال متمم فعل می گردیم و می گوئیم که به فریته حذف شده است مانند: کودک ترسید ← جمله ی ۳ جزئی، که متمم اجباری آن محذوف است و در اصل چنین بوده است: «کودک از تاریکی ترسید و یا کودک از ... ترسید.»

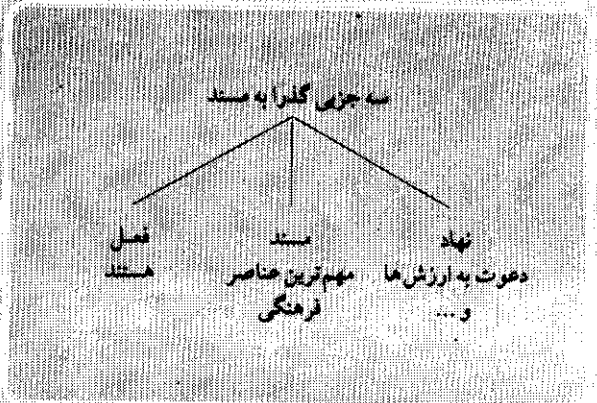
گاهی هم نمی توان این متمم را از جمله حذف کرد زیرا در صورت حذف، معنی جمله عوض می شود. مانند او به گل می ماند (۳ جزئی با متمم) او می ماند (۲ جزئی ناگذر)

نکته: این متمم را در زیر نمودار می آوریم و در صورت حذف با علامت (-) آن را نشان می دهیم و همیشه یک جزء به حساب می آید مانند کودک ترسید (۳ جزئی)

۲- متمم قیدی که جنبه ی توضیحی دارد و فعل الزاماً به آن نیاز ندارد، مانند: او با اتوبوسی از خانه به مدرسه می رود.  
متمم قیدی متمم قیدی متمم قیدی



نمودار فوق به شکل زیر نیز صحیح است.



نکته ی ۳: بعضی از اسم ها که معمولاً همراه با متمم (متمم اسم) به کار می روند. این دسته از اسم ها دارای حرف اضافه ی اختصاصی هستند: مانند علاقه، مراجعه، نیاز، مهارت، دقت، آشنایی، جنگ، مدارا، دوستی، پرهیز، شکایت، رنجش، کمک، اصرار، احاطه، خواهش، بحث، تحقیق، مصاحبه، نفرت، تماس و ...  
برخی از اسم های مبهم نیز گاهی به همراه متمم به کار می روند مانند:

یکی از آنها، بعضی از مردم هیچ یک از شیطان، هر کدام از این متمم اسم متمم اسم متمم اسم  
کتابها، بسیاری از دوستان و ... متمم اسم متمم اسم

نکته ی ۴: متمم های دیگری نیز وجود دارند اما چون در کتاب زبان فارسی ۳ بخشی از آنها در میان نیامده است از طرح آنها خودداری می کنیم.

### ساختمان واژه

یکی از وندهای اشتقاقی «هیا» است که واژه ی ساده را به واژه ی مشتق تبدیل می کند مانند: دست + ه ← دسته یا زمین + ه ← زمینه (اسم مشتق)، لب + ه ← لبه.  
بعضی از واژه ها مانند زیره (دور زیره کرمان)، پرده، پنبه و ... از جهت ظاهر شبیه واژه های دسته، زمینه، لبه و ... اند. چگونه این دو گروه را از هم تشخیص دهیم؟ در این مورد باید گفت چنانچه واژه های گروه دوم یعنی زیره، پرده، پنبه و ... را تجزیه کنیم کلماتی که باقی می مانند یا بی معنا هستند و یا هیچ ارتباط معنایی با کلمات «زیره» و ... ندارند. اما کلمات گروه اول مانند دسته و زمینه را هرگاه تجزیه کنیم ارتباط معنایی دارند مانند ارتباط دست یا دسته یا زمین با زمینه. پس کلمات گروه اول (زیره، پرده، پنبه) ساده اند.

و کلمات گروه دوم (دسته، زمینه و لبه) مشتق هستند.

یا واژه هایی مانند مادر، اسفندیار و ... چنانچه تجزیه شوند ظاهراً می توان از واژه ی مادر ضمیر جدای ما و حرف اضافه ی در بیرون آورد، اما هیچ کدام از این دو ارتباطی با واژه ی مادر ندارند پس نتیجه می گیریم که کلمه ی مادر ساده و از یک تکواژ ساخته شده است.

نکته ی ۱- وندهای اشتقاقی ممکن است مقوله ی دستوری واژه ی پایه را تغییر دهند مانند: هوش (اسم) + مند (وند) ← هوشمند (صفت مشتق) و امکان دارد که مقوله ی دستوری واژه تغییر نکند مانند: لاله (اسم) - زار (وند) ← لاله زار (اسم مشتق) یا مانند: نا (وند) + درست (صفت) - نادرست (صفت مشتق).

نکته ی ۲- ممکن است که ظاهر تکواژی یکسان باشد. ولی در واقع دو نوع تکواژ متفاوت باشد مانند: «دان» در کلمات دانا و نادان که تکواژ آزاد (بن فعل) است. اما دان در واژه های گلدان و نمکدان تکواژ وابسته (وند) است. هم چنین است تکواژ نشان در واژه ی دادستان که تکواژه آزاد (بن فعل) است ولی در واژه ی گلستان تکواژ وابسته (وند) است. تشخیص این موضوع از روی معنای تکواژها به راحتی امکان پذیر است.

نکته ی ۳- مرکب کلمه ای است که از دو یا چند تکواژ آزاد ساخته شده باشد. مثال های کتاب همه در چارچوب دو تکواژ آزاد است، حتی یک مثال (نه در زبان فارسی ۲ و نه در زبان فارسی ۳) برای کلمات مرکب که بیش از دو تکواژ دارند نیامده است. در حالی که می توان به واژه هایی مانند: گلاب پاش، گلاب گیر، گلاب زن، دریا زن، مناد پاک کن، یک بار مصرف، کارخانه دار و ... اشاره کرد. که همه ی آنها بیش از دو تکواژ دارند.

نکته ی ۴- در بخش ساختمان واژه ی ۲ صفحه ی ۱۵۸ قسمت (پ) چنین آمده است:

اسم بی ← اسم - بقالی، تجاری و ... در حالی که این واژه ها به خودی خود صفت هستند و زمانی اسم به شمار می آیند که جانشین موصوف شده باشند که این توضیح درباره ی اکثر صفت ها صادق است پس بهتر است که این گونه کلمات را صفت به حساب آوریم یا دست کم «صفت / اسم» و نه فقط اسم.

هم چنین است ص ۱۶۰ کتاب، شماره ی ۱۲. مثال: اسم بی چمی = قهوه چمی و ... ناگفته نماند که در صفحه ی ۱۸۷ کتاب (درس ساختمان واژه ی ۳) چنین آمده است: موز بین اسم و صفت در واژه های غیر ساده گاهی مبهم است. در واقع، بعضی از این واژه ها را می توان اسم یا صفت دانست مانند زرگر، دانشجو و ... راه حل این مشکل و دوگانگی را می توان این گونه برطرف کرد که بگوییم همه ی موارد

فوق و موارد

مشابه به خودی خود صفت هستند که می‌توانند جانشین اسم قرار بگیرند و در چنین صورتی اسم (صفت جانشین اسم) به شمار می‌آیند، مانند: معازله‌ی یقّالی احمد کوچک است. یقّالی احمد کوچک است. (صفت جانشین اسم)

### ساختمان فعل

یکی از مباحث دشوار و جنجال‌برانگیز دستور زبان بحث «فعل مرکب» و تشخیص آن از فعل ساده است. (البته در میان صاحبان فن درباره‌ی فعل مرکب اختلاف نظر وجود دارد.)

اما با توجه به سه راه حل پیشنهادی برای تشخیص فعل ساده از مرکب که عبارت‌اند از: ۱- گسترش‌پذیری ۲- نقش‌پذیری جزء همراه فعل ۳- امکان‌پذیری تشخیص فعل مرکب در جمله

۱- جزء اول فعل نباید گسترش‌پذیر باشد. مثلاً فعل کوشش کرد به این دلیل فعل مرکب نیست که می‌توان گفت: کوششی کرد. پس کوشش مفعول و فعل کرد ساده است. ولی غارت کرد به این دلیل مرکب است که نمی‌توان جزئی بین غارت و کرد اضافه کرد.

۲- نقش‌پذیری جزء همراه فعل: یعنی، فعل در صورتی مرکب است که جزء صرفی با جزء غیر صرفی رابطه‌ی نحوی نداشته باشد. به عبارت ساده‌تر یعنی، جزء غیر صرفی نقش مفعولی یا مسندی یا قیدی یا متممی نپذیرد. مثلاً، سعی کرد = فعل ساده چون سعی «مفعول» است و «کرد» فعل ساده است ولی در کرد = فعل مرکب است چون واژه‌ی «درک» نقشی نمی‌پذیرد.

۳- امکان‌پذیری تشخیص فعل مرکب در جمله. این مطلب درباره‌ی بعضی از فعل‌ها صادق می‌کند که به هر دو شکل ساده و مرکب در جمله‌های متفاوت به کار می‌روند؛ اما موارد بسیاری وجود دارد که احتیاجی به جمله‌ندارند و از روی «فعل» یا مصدر آن‌ها مشخص است. مانند ایمان آورد، روی داد و... که معمولاً به صورت مرکب به کار می‌روند.

حتی ممکن است راه‌حل‌های سه‌گانه نیز استثنا داشته باشند، مثلاً فعل دوست‌تر دارد معمولاً مرکب است، با وجود این که گسترش‌پذیری صورت گرفته و قاعداً باید این فعل را ساده به حساب آورد.

در این مورد (فعل مرکب) تنها مثال کتاب در بحث تشخیص فعل ساده از فعل مرکب «حرف زد» است که می‌گویید: به این دلیل این فعل مرکب نیست که می‌توان گفت: حرف جالبی زد یا حرف خوبی زد؛ بنابراین حرف در این مثال نقش مفعول دارد و فعل ساده است. (گسترش‌پذیری و نقش‌پذیری را قبول کرده است).

در حالی که اگر برای فعل مرکب مثال‌های متنوع و متعدد می‌آیند بدون تردید با تمرین بیشتر

شناخت فعل مرکب برای دبیر و دانش‌آموز آسان‌تر بود. چون یکی از مصدرهای فعال و پرکاربرد، مصدر «کردن» است. نمونه‌هایی به‌عنوان مثال می‌آوریم که به صورت مرکب به کار می‌رود. طلب کردن، بازگو کردن، فراموش کردن، اداره کردن، اراده کردن، عوض کردن، آغاز کردن، شروع کردن، درک کردن، غارت کردن، فروگذار کردن، اعلام کردن، ضربه کردن، طی کردن و...

اینک چند نمونه از مصدرهایی را می‌آوریم که کاربرد دوگانه دارند و حتماً باید در جمله به کار روند تا ساده و مرکب بودن آن‌ها مشخص شود: دوست داشتن، مطالعه کردن، تدریس کردن، پیش آمدن، تحقیق کردن، آتش گرفتن، سرباز زدن، قرض گرفتن، و...

نکته: شکل ظاهری سوم شخص مفرد ماضی استمراری و دوم شخص جمع مضارع اخباری در برخی افعال کاملاً شبیه یکدیگر هستند (در فعل‌هایی که بن مضارع در ساختمان بن ماضی به کار می‌رود مانند: می‌پرید و...) باید در جمله تفاوت آن‌ها را تشخیص داد. مانند: الف) آن پسر هر روز کتاب می‌خرد. (سوم شخص مفرد ماضی استمراری)

ب) شما همیشه کتاب می‌خرید. (دوم شخص جمع مضارع اخباری).

### گذرای سببی

در صفحه‌ی ۶۱ تحت عنوان گذرا کردن فعل‌ها چنین می‌خوانیم: «ان» تکواژ گذر ساز است. این تکواژ به بن مضارع بعضی از افعال ناگذر افزوده می‌شود و آن را گذرا به مفعول می‌کند. برخی از فعل‌های گذرا نیز این تکواژ را می‌پذیرند و به گذرای سببی تبدیل می‌شوند.

با عنایت به توضیحات فوق به خصوص قسمت مشخص شده این نکته روشن نیست که آیا گذرای سببی افعالی هستند که قبلاً گذرا بوده‌اند یا خیر. به نظر می‌رسد که در ظاهر منظور این است که «خوراند» گذرای سببی است در حالی که «دواند» گذرای سببی نیست زیرا که قبل از گذرا شدن با «ان» ناگذر بوده است (از عبارت مشخص شده این گونه استنباط می‌شود).

ولی اگر باز هم به «وجه تسمیه»ی سببی توجه کنیم چنین برمی‌آید که تکواژ «ان» سبب گذرا شدن هر فعلی می‌شود. چه آن فعل قبل از آن گذرا بوده و چه نبوده است. توضیح این که هم فعل «خوراند» گذرای سببی است و هم فعل «دواند» زیرا که هر دو در اثر تکواژ «ان» به گذرای سببی تبدیل شده‌اند به عبارت دیگر وجود تکواژ «ان» مساوی است با گذرای سببی.

افعالی گذرای غیر سببی هستند که بدون تکواژ «ان» و به خودی خود گذرا باشند، مانند خورد، دید، شنید، خواند و...

نکته: تکواژ گذر ساز «ان» همیشه یک جزء بر اجزای

جمله می افزاید یعنی جمله‌ی دو جزئی را به سه جزئی و سه جزئی را به چهار جزئی تبدیل می‌کند و اگر جمله‌ای چهار جزئی باشد تکواژ «ان» را نمی‌توان به آن اضافه کرد.

### فرایند واجی

می‌دانیم که فرایند واجی به چهار شکل ۱- افزایش ۲- کاهش ۳- ابدال ۴- ادغام به کار می‌رود.

پرسش این است که آیا این فرایندهای واجی را در نوشتن واج‌های یک کلمه دخالت بدهیم یا خیر؟ به نظر می‌رسد باید فرایند واجی در بازنویسی واج‌های یک کلمه لحاظ گردد. مثلاً اگر بخواهیم واج‌های کلمه‌ی خیابان را- که فرایند واجی افزایش دارد- بنویسیم چنین می‌نویسیم: **خ ای ای اب اب ان**  
 نکته: ممکن است دو نوع از فرایند واجی در یک واژه به کار رفته باشد مانند واژه‌ی باتوان که هم فرایند واجی ابدال (وبه ت) هم فرایند واجی افزایش (و) دارد.

در صفحه‌ی ۱۳۷ کتاب شماره‌ی ۴ چنین می‌خوانیم:

مجموع مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف یا ترکیب‌های عاطفی هنگامی که با هم تشکیل یک کلمه بدهند تنها یک تکیه می‌گیرند نه بیش تر. در حالی که پیش از آن هر یک از تکواژهای آزاد آن‌ها یک تکیه داشته‌است: مثلاً پسر دایی، صاحب‌خانه، شاگرد خیاط، نخود و لوبیا، چلو و کباب و کار دستی در اصل هر کدام دارای دو تکیه بوده‌اند اما پس از آن که با هم تشکیل یک کلمه داده‌اند، تنها آخرین تکیه‌شان باقی مانده‌است. نکته‌ی دیگر این که در این ترکیب‌ها حذف تدریجی تکواژ میانی (وند) است؛ یعنی این واژه‌ها پس از مدتی به صورت پسر دایی، صاحب‌خانه، چلو کباب و... درمی‌آیند.

اشکال بسیاری از همکاران محترم در این است که چرا باید پسر دایی را دو تکواژ دانست ولی ترکیبی مانند پسر احمد را سه تکواژ در حالی که هر دو ترکیب اضافی هستند یا چلو کباب چه تفاوتی با بقیه‌ی ترکیب‌های عاطفی مانند گل و سبزه و... دارد؟

به نظر این جانب مسئله از این طریق قابل حل است که به قسمت دوم بحث توجه شود؛ آن‌جا که می‌گوید: نکته‌ی دیگر این که در این ترکیب‌ها حذف تدریجی (قسمت مشخص شده در فوق) است یعنی این واژه‌ها پس از مدتی به صورت پسر دایی، صاحب‌خانه و چلو کباب و... درمی‌آیند. ولی هرگز نمی‌توان گفت که در آینده «پسر احمد» یا «گل و سبزه» و... به صورت پسر احمد و گل و سبزه درمی‌آید و وند میانی آن‌ها از بین نخواهد رفت. چون اگر چنین شود دیگر این ترکیب‌ها مفهوم نیستند پس در نتیجه پسر دایی با پسر احمد تفاوت دارد.

در بخش واژه‌های مرکب (ص ۱۳۸) شماره‌ی (۱) چنین آمده‌است: اسم + اسم ← اسم، واژه‌های کمربند، دست‌بند و

گردن‌بند به عنوان مثال آمده‌است که ممکن است تصور شود که جزء دوم آن‌ها «بند» اسم نیست بلکه بن مضارع از مصدر «بستن» است. در نتیجه، این سه مثال برای چنین ساختی (اسم + اسم) صحیح نیست، در حالی که اگر دقت کنیم می‌بینیم که «بند» در این واژه‌ها در معنای «رسمان و یا طناب» به کار رفته‌است و همان‌گونه که در کتاب آمده این تکواژها اسم است نه بن مضارع، و این نکته با توجه به معنای واژه‌ی بند روشن است.

هم چنین در همین صفحه‌ی شماره‌ی (۵) زودپز تحت عنوان اسم مرکب آمده اما دیرپز را در گروه صفت مرکب آورده‌است، چه تفاوتی بین این دو واژه وجود دارد؟

زودپز چون اسم ابزار است تحت عنوان اسم مرکب آمده و چون واژه‌ی «دیرپز» اسم ابزار نیست تحت عنوان صفت آمده‌است. واژه‌ی «دوربین» که هم در گروه اسم و هم در گروه صفت آمده و وضعیتی مشابه دارد ۱- دوربین عکاسی (اسم) ۲- چشم دوربین (صفت).

### نقش کلمات

اگر چه مؤلفان محترم برای نقش کلمات چندان اهمیت‌ی قائل نشده‌اند و فقط به نقش‌های تبعی اشاره کرده و گذشته‌اند. اما، می‌توان نقش کلمات را به سه دسته تقسیم کرد:

الف. نقش‌های اصلی، مانند نقش نهادی، مفعولی، متممی و مستندی.

ب. نقش‌های تبعی، مانند نقش معطوف، بدل و تکرار، صفت صفت، مضاف‌الیه مضاف‌الیه.

ج. نقش‌های وابسته مانند: نقش اضافی (مضاف‌الیه‌ی)، وصفی.

نکته‌ی مهم در این جا تفاوت میان نقش‌های تبعی و وابسته است که اگر تعریف نقش تبعی را در این جا بیاوریم تفاوت آن‌ها آشکار می‌شود. مراد از نقش تبعی آن است که تابع گروه اسمی قبل از خود باشد مثلاً در جمله‌ی «من سعید و احمد را دیدم»، احمد تابع نقش مفعولی سعید است. در حالی که در نقش‌های وابسته این گونه نیست یعنی نقش کلمه‌ی دوم تابع نقش گروه اسمی قبل از خود نیست. مثلاً در مورد «گل‌های باغ شکفتند» می‌توان گفت «گل‌های باغ» نقش‌گروه نهادی دارد اما اگر نقش واژه‌ی «باغ» را به تنهایی خواسته باشیم مضاف‌الیه است.

### زیرنویس

\* ارجاعات تماماً با کتاب زبان فارسی (۴) رشته تجربی و ریاضی مطابقت دارد، گرچه بحث‌های مطرح شده در زبان فارسی (۴) رشته ادبیات و علوم انسانی نیز آمده‌است.